

متن پرسش

سلام: راستش من همیشه فکر می‌کردم کسی باید باشه راه رو چاه زندگی رو نشونم بده اصلا خودم رو بشناسم و بدونم کجا و چگونه باید برم بیاموزم استعداد هام رو پیدا کنم و اگر صبوری کردم چون حس می‌کردم اگه به کار دیگه ای مشغول شم از وظایفم میمونم و دوگانگی پیش میومده ولی خیلی تشنه شناختنم، شناختن خودم همه چیز و هر مسئله ای. جگرم کبابه از واماندن، نمیدونم الانم اگه نباید به چیز دیگه ای مشغول نمیشم و حاضرم رنج وسعت نیافتن رو کشف نکردن رو بکشم اگر که دوگانگی به بار بیاد. فقط احساس لاغری نفس می‌کنم و از طرفی بدن خاکیم افتضاح چاق و ول شده است. همیشه فکر می‌کردم یه زمانی بالاخره میتونم خودم رو جمع و جور کنم و بشناسم و وسعت بدم. اگر حرفام باعث ناراحتی شما میشه معذرت میخوام من هرگز دوست نداشتم شما ذره ای جور من رو بکشید یا بخاطر من کم ترین بزحمت بیفتید خدایی نکرده. من از هرکسی که جوری از من کشیده معذرت میخوام و حاضرم خودم رو فداش کنم چون عمیقاً خجالت زده ام از جوانمردیش.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به هر حال نباید از همت کردن در زندگی غفلت کرد و از پای گذاردن در باریکه راهی که مقابل ما گشوده شده است، منصرف شد. زیرا که «مرغ را پَر می‌برد تا آشیان / پَر مردم همت است آن را بدان». موفق باشید